



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ بهمن ۱۳۹۳

مصادف با: ۴ ربیع الثانی ۱۴۳۶

جلسه: ۱۴

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

موضوع جزئی: روش تفسیری علمی - جمع بندی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

جمع بندی بحث درباره روش تفسیری علمی

بحث در ادله موافقین و مخالفین تفسیر علمی به پایان رسید و معلوم شد نه نظر کسانی که مطلقاً تفسیر علمی را قبول دارند مورد پذیرش است و نه نظر کسانی که به طور مطلق تفسیر علمی را نفی می‌کنند. بعد از اشکالاتی که به ادله دو طرف (موافقین و مخالفین) وارد شد و با ملاحظه مطالبی که در لابلای این اشکالات گفته شد معلوم می‌شود که به طور کلی در این مسئله باید قائل به تفصیل شویم یعنی تفسیر علمی را در بعضی از ابعاد بپذیریم و در بعضی ابعاد کنار بگذاریم. حال آن وجوه و جهاتی که در رابطه با آن وجوه باید ملتزم به تفصیل شویم مهم است، یعنی ما تفصیل را باید نسبت به چند جهت در نظر بگیریم؛ یکی به اعتبار خود مفسر، دوم به اعتبار چیزی که این تفسیر بر آن می‌خواهد استوار شود یعنی مثلاً اینکه آیا آن مطلبی که روش تفسیری علمی بر پایه آن استوار است یک فرضیه است یا یک نظریه قطعی اثبات شده؟ سوم به حسب نتایجی که ما از این روش تفسیری می‌خواهیم به دست آوریم. جهات دیگری هم در این مسئله وجود دارد که ما باید این جهات را مورد بررسی قرار دهیم.

پس تفصیل در روش تفسیری علمی جهاتی دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

جهت اول

جهت اول پیرامون تفصیل در روش تفسیری علمی به اعتبار خود مفسر است. اگر مفسر بخواهد از این روش تفسیری استفاده کند قطعاً باید سایر مبادی تفسیر را فراهم کند، مثلاً اگر کسی بخواهد دست به تفسیر علمی قرآن بزند بدون اینکه دانش‌های لازم تفسیری را داشته باشد؛ مثلاً با ادبیات، علم حدیث، منطق، اصول، فقه و امثال آن آشنا نباشد، قطعاً با مشکل مواجه خواهد شد و نخواهد توانست به تفسیر قرآن بپردازد اما اگر کسی بخواهد از روش تفسیری علمی برای تفسیر قرآن استفاده کند و علوم و مبادی تفسیر را آشنا باشد قهراً خواهد توانست به تفسیر علمی قرآن مبادرت کند. آنچه عرض شد نکته‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد چون چیزی که الآن مشاهده می‌شود این است که کسانی با اطلاعات سطحی و صرفاً با مراجعه به ظاهر قرآن و ترجمه قرآن و با اتکا به دانش تجربی خودشان در صدد تفسیر قرآن برمی‌آیند، قهراً این گونه تفسیر کردن قرآن مردود است ولی این اشکال به اصل روش تفسیری علمی نیست بلکه اشکال به کسی است که بدون احاطه و آشنایی لازم به مبادی تفسیر به تفسیر قرآن می‌پردازد. البته این مسئله منحصر به روش تفسیری علمی نیست بلکه کسی که به مبادی تفسیری آشنایی ندارد مطلقاً مجاز به تفسیر قرآن نیست اعم از اینکه که آن روش تفسیری، روش تفسیری علمی باشد یا اجتهادی و یا نقلی چون

کسی که به تفسیر قرآن مبادرت می‌ورزد باید با علوم مقدماتی تفسیر آشنا باشد، بداند عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ و امثال آن چیست؟

جهت دوم

تفصیل در روش تفسیری علمی که مبتنی بر علوم قطعی و یقینی است با آنچه یقینی و قطعی نیست. اگر کسی ظواهر قرآن را بر علوم و نظریات اثبات شده و قطعی منطبق کند هیچ اشکالی در پی نخواهد داشت؛ مثلاً در عصر حاضر علم و دانش بشری لقاح بین گیاه نر و ماده برای باروری و ثمردهی یک امر مسلم است و شکی نیست که اگر گیاهان و درختان هم بخواهند باروری داشته باشند باید لقاح صورت گیرد، حال اگر کسی تلقیح در عالم نباتات را برای تفسیر یک آیه‌ای استفاده کند هیچ اشکالی نخواهد داشت، یا مثلاً انطباق گردش زمین به دور خودش یا به دور خورشید بر آیه‌ای از قرآن هیچ اشکالی ندارد چون مبتنی بر علم و یقین است، یعنی اینها بخشی از علوم طبیعی هستند که به قطع و یقین ثابت شده‌اند. اما اگر کسی بخواهد با استفاده از فرضیه‌ها که هنوز اثبات نشده به تفسیر قرآن پردازد قابل قبول نیست چون این فرضیه‌ها اموری هستند که دستخوش تغییر و تحول می‌شوند لذا اگر قرار باشد قرآن بر اساس فرضیه‌های غیر قطعی تفسیر شود موجب اشکال در آیات قرآن که خطاناپذیر هستند، خواهد شد چون اگر امروز آیه‌ای از قرآن با یک فرضیه غیر قطعی ثابت شود و بعداً خلاف آن فرضیه ثابت شود، اشکال متوجه خود قرآن خواهد شد.

جهت سوم

باید ببینیم آیا ما در صدد استخراج علوم مختلف از قرآن هستیم یا علوم مختلف را به استخدام قرآن درمی‌آوریم یا اینکه قرآن را می‌خواهیم بر واقعیات عالم منطبق کنیم؟ ما در ابتدای بحث از روش تفسیری علمی به بعضی معانی برای این روش تفسیری اشاره کردیم و گفتیم منظور از تفسیر علمی یا تحمیل است یا تطبیق یا استخدام و یا استخراج. تحمیل یعنی اینکه کسی نظریه‌ای را بر بعضی از آیات قرآن تحمیل کند و چنانچه آیه‌ای مخالف با آیه مورد نظرش بود آن را تأویل کند، تطبیق به این معنی بود که آنچه را که در آیات قرآن مشاهده می‌کنیم بر آنچه بشر به آن دست یافته منطبق کنیم، منظور از استخدام علوم این است که کسی از علوم مختلف برای تفسیر آیات قرآن استفاده کند، استخراج علوم هم به این معنی است که علوم مختلف مثل علم ریاضی، علم طب، علم هیأت و امثال آن از آیات قرآن استخراج شود، چنانچه بعضی از کسانی که راه افراط را پیش گرفته‌اند مثل غزالی در صددند که همین مطلب را اثبات کنند که قرآن واجد همه علوم است و همه علوم و دانش‌ها در قرآن وجود دارد و برای اثبات مدعای خود به آیاتی از جمله آیه شریفه: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛ هیچ تر و خشکی وجود ندارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است» و امثال آن که قبلاً به آنها اشاره کردیم، استدلال کرده‌اند.

این چهار وجه (تحمیل، تطبیق، استخدام و استخراج) که در ابتدای بحث از روش تفسیری علمی به آن اشاره کردیم در اتخاذ نظر صحیح مؤثر است به این معنی که اگر بگوییم منظور از روش تفسیری علمی، تطبیق قرآن بر واقعیات عالم است مشکلی که وجود دارد این است که تطبیق قرآن بر واقعیات عالم، تفسیر محسوب نمی‌شود هر چند مسامحه می‌توان به آن تفسیر گفت کما اینکه بعضی این کار را کرده‌اند. تطبیق اگر با رعایت شرائط و مقدمات باشد اشکالی ندارد اما اگر مبتنی بر یافته‌های ظنی باشد

محل اشکال است مثل اینکه بعضی آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» را این گونه تفسیر کرده‌اند که منظور از کلمه «نفس» پروتون است و منظور از کلمه «زوج» الکترون است لذا خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ما همه موجودات عالم را از «پروتون» و «الکترون» خلق کردیم که این دو در واقع اجزاء مثبت و منفی «اتم» هستند، در حالی که این برداشت از آیه فوق قطعاً باطل است چون کلمه «نفس» اشاره به خلقت انسان دارد نه سایر موجودات لذا کلمه «پروتون» با ظاهر آیه هم سازگار نیست پس این گونه تطبیقات محل اشکال است اما اگر تطبیقی صورت بگیرد که با ظاهر آیه سازگار باشد مثلاً یک مصداقی را برای آیه‌ای ذکر کند که هیچ منافاتی با ظاهر آیه نداشته باشد مشکلی نخواهد داشت.

اما تحمیل نظریه‌ای بر قرآن قطعاً اشکال دارد چنانچه خود کلمه «تحمیل» بیان‌گر این مطلب است چون ظاهر آیه اِپا دارد از اینکه چیزی بر آن حمل شود.

اما در رابطه با استخدام علوم، اگر ما بخواهیم از علوم قطعی برای تفسیر قرآن استفاده کنیم قابل قبول است، یعنی مثلاً یک قضیه یا قاعده‌ای است که در دایره علوم تجربی، قطعی است و استقراء تام صورت گرفته و حتی احتمال خلاف هم درباره آن داده نمی‌شود و یک امر یقینی است که در این صورت استفاده از این علوم در تفسیر قرآن اشکالی نخواهد داشت اما اگر بخواهیم از علوم غیر قطعی کمک بگیریم محل اشکال است.

اما در رابطه با استخراج علوم از قرآن باید بگوییم قرآن کتاب هدایت و راهنمایی است که انسان‌ها را به سوی سعادت راهنمایی می‌کند لذا انتظار اینکه قرآن، مبین همه علوم و قضایا و قوانین باشد [حتی کلیات] انتظار درستی نیست چون قرآن کتاب هدایت است و هدف اصلی در این کتاب، راهنمایی به سوی سعادت است و اگر هم به مناسبت، قصص و قضایایی از گذشته یا آینده بیان شده و یا به اسرار طبیعت اشاره شده در راستای هدایت انسان بوده است بنابراین، نمی‌توان گفت همه علوم از قرآن استخراج می‌شود هرچند بعضی از علوم قابل استفاده است و اساساً این انتظار که قرآن بخواهد همه علوم را بیان کند انتظار درستی نیست.

جهت چهارم

بعلاوه باید ببینیم آیا ما آنچه را که به عنوان تفسیر آیه ذکر می‌کنیم تحت عنوان انتساب قطعی به خداوند متعال است یا اینکه می‌گوییم احتمالاً منظور خداوند متعال این مطلبی است که ما ذکر می‌کنیم چون غرض مفسر کشف مراد متکلم و پرده‌برداری از ظاهر آیات قرآن است. حال بر فرض ما بخواهیم آیه‌ای را تفسیر کنیم باز هم نمی‌توانیم به نحو قطعی و یقینی به خداوند متعال نسبت دهیم و بگوییم قطعاً منظور خداوند متعال، مطلبی است که ما از آیه برداشت کرده‌ایم، بله! می‌گوییم به حسب ظاهر منظور خداوند متعال همان برداشتی است که ما از آیه داشته‌ایم اما احتمال دارد مقصود خداوند متعال غیر آن چیزی باشد که ما از آیه برداشت کرده‌ایم. پس باید بین انتساب قطعی به خداوند متعال در مقام تفسیر علمی قرآن و انتساب غیر قطعی [به عنوان احتمالی که قرائتی دارد و ممکن است غیر از آن نیز باشد] تفصیل قائل شد و گفت انتساب غیر قطعی اشکالی ندارد.

با توجه با مجموع جهاتی که عرض کردیم اگر کسی قرآن را بخواهد با روش علمی تفسیر کند که اولاً خودش از مبادی و دانش‌های لازم برای تفسیر قرآن برخوردار باشد و ثانیاً در مقام تفسیر به دنبال تحمیل یک نظریه علمی به قرآن نباشد، همچنین به دنبال استخراج همه علوم نباشد و نیز به دنبال تطبیق مبتنی بر علوم غیر قطعی نباشد و همچنین قواعد و قضایا و قوانین قطعی را بخواهد ملاک قرار دهد و انتساب قطعی به خداوند متعال ندهد اشکالی ندارد که از روش تفسیری علمی برای تفسیر قرآن استفاده کند اما در غیر این صورت این روش تفسیری قابل قبول نیست. پس این راه در واقع یک راهی است که اگر افراط و تفریط در آن نباشد مقبول اکثر مفسرین است و می‌شود به آن اعتماد کرد لذا روش تفسیری علمی در حد معتدل اشکالی ندارد بنابراین، نه افراط از این حد صحیح است که مطلقاً این روش را درست بدانیم و نه تفریط از این حد که مطلقاً این روش تفسیری را نفی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»